

مجمع عمومی و سیاستهای بنیادی حزب وطن

تنها با پیگیری و قرانت جدید از سیاستهای بنیادی ، میتواند حضور دوباره حزب وطن در وضعیت سیاسی کشور مفهوم پیدا نماید .

تفاهم میان افغانان، مصالحه ملی ، واژه های اند که درین اواخر فضای سیاسی کشور را اشغال نموده است . صلح ، امروز حتی افراطی ترین نیروهای جهادی و غیر جهادی از صلح و تفاهم میان افغانان سخن میگویند، حتی اگر حقانیت این راه را هم نپسندیده باشند، بی تردید ناگزیری رفتن به آنرا درک نموده اند در میان آنان عده ای هستند که علرغم خصومت گذشته شان با این اندیشه ها با چشم سفیدی تمام ، آنرا ابتکار سیاسی و فکری خود اعلام میدارند . عده ای هم دریافت و طرح های حزب وطن ورهبر آن داکتر نجیب الله ریئس جمهور اسبق کشور را «دوباره کشف» نموده و به عنوان دکتورین خویش تبلیغ میدارند .

من بخاطر این تغییر دیدگاه ها و ادعا ها نه معترضم و نه شاکی . برعکس خیلی هم خوشوقتم که زنده گی این محترمین را بقول معروف سر عقل آورد . سخن من بیشتر متوجه اعضا و واحد های ساختاری حزب وطن است . اکنون که حزب وطن بازگشت دوباره خود را به وضعیت سیاسی کشور اعلام داشته و بر پراکنده گی های داخلی نقطه پایان گذاشت ، اعضا و واحد های ساختاری آن کجاستند تا سیاستهای خود را توضیح تشریح و از دستبرد و توجیه غلط نجات داده شکل امروزی عمل روی آنرا مشخص سازد . (منظور من نشاندھی سیاست عملی است نه توضیح تیوریک و مجرد این سیاستها) .

با وصف آنکه تدویر مجمع عمومی حزب وطن بزرگترین حادثه تاریخی بعد از فروپاشی تشکیلاتی این حزب است اما به باور من با پیگیری و قرانت جدید از سیاستهای بنیادی، میتواند حضور دوباره حزب وطن در وضعیت سیاسی کشور مفهوم یابد ، ساختار ها بخودی خود هدف نیستند بلکه وسایل تحقق اهدافی اند که این ساختار ها برای تحقق آن ایجاد مخصوصاً در شرایط متغیر موجود نقش این ساختار ها در انسجام عمل از اهمیت استثنایی برخوردار اند . گردیده اند اگر بخواهیم دلایل این تغییر را در دیدگاه های سیاسی گوناگون جستجو کنیم قبل از همه پیشبینی های شهید داکتر نجیب الله جلب توجه مینماید . در سال ۱۳۷۱ خورشیدی ایشان طی نامه ی به هیأت اجرائیه حزب وطن نگاشته بودند : « بعید از احتمال نیست که نیروی جدیدی و با واقعنگری و احساس مسولیت در برابر مردم و تاریخ از بین جامعه تبارز نماید، بهر صورت برای حزب وطن و سایر نیروهای موجود سیاسی و نیروهای که جدیداً تبارز خواهند کرد، یگانه راه غلبه بر مشکلات کنونی و تامین صلح در کشور، مساعی در جهت ایجاد تفاهم صادقانه میان ایشان بوده میتواند و بس .»

هرچند حوادث فاجعه بار تاریخی کشور « تبارز» نیروی مورد بحث را بطی و گاهی به تعویق انداخت ولی نتوانست از آن جلوگیری بعمل آورد . اینک مشخصه جریان سیاسی کشور ما، صرف نظر از خاستگاه شان حضور روز افزون سیاستمدار های عمدتاً جوان است که نه تنها از جنگ خسته شده اند بلکه اصولاً جنگ را راه حل بنیادی پروبلمهای کشور نمیدانند ، زیر تاثیر همین قوت (هرچند تا هنوز نامنجم و بدون مواضع واحد تعریف شده) ، است که حتی افراطی ترین نیروها برای جذب حمایت آنها شعار های خود را در جهت صلح و تفاهم بین الافغانی سر داده اند و میخواهند از یکطرف راه تشکل مستقل آنها را سد شوند ، از طرف دیگر کوشش میکنند برای جلوگیری از تشکل این نیروها ، میدان بوجود آورند «جاذبه را در » ساختار های خودی .

وضعیت نظامی - سیاسی بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی که در واقع زمان باز تعریف رابطه و نقش نیرو های فعال جامعه در رابطه با سیاست و وضعیت اجتماعی در پیوند با اقتدار سیاسی است ، نشان خواهد داد که کشور بطرف صلح میرود یا سلطه .

سلطه صلح نیست حتی اگر شکل ظاهری جنگ را هم مهار کند و صدای تفنگ خفه گردد . این وضعیت در بهترین حالت وقفه ای در جنگ خواهد بود .

تجارب دردناک نیروهای که ادعای بلند بالای وطندوستی و ترقیخواهی دارند نه یکبار بلکه بارها نشان داده است که اصل تشریک مساعی را هنوز هم با دید اقتدار محور تعریف و عمل میکنند ، تا هنوز نتوانستند و شاید به وقت بیشتر ضرورت داشته باشند که از چوکات های تعریف شده کلاسیک تشریک مساعی در موجودیت یک پیشاهنگ اعلام شده و یا اعلام نشده خود را رها و نگاه جدید به مسله و رابط جدید در میان نیروهای مختلف مشترک المنافع را دریابند این نیروها در عکس العمل با هر اقدام خورد یا بزرگ حتی بحث های علمی در انترنیت نیز رسالت خود را در توهین و تحقیر همدیگر می بینند . این ها تا هنوز به حیث نماینده گان یک گرایش ، برای افغانستانی که هست، نیستند ، بلکه برای

افغانستان رویایی خویش (آنهم هرکله بیرخیال) خیال پردازی میکنند . بدین ترتیب از آنچه که هست نمیشوند و به آنچه که نیست ، طبیعیست که نمیرسند .

اگر وضعیت بدین منوال ادامه یابد ، بعید از امکان نیست که بنیاد گرایی در اشکال مختلف آن هم «ریاض محور» و هم «قم اندیشه» این بار نه با توپ و تفنگ ، بلکه از صندوق های رأی برای جنگ با تمام مظاهر ترقی و پیشرفت سر بدر کنند .

برعکس خیلی هم خوشوقتیم که زنده . من بخاطر تغییرات یاد شده در دیدگاه ها و ادعا های متذکره نه معترضم و نه شاکی گی این محترمین را بقول معروف سرعقل آورد . سخن من بیشتر متوجه اعضا و واحد های ساختاری حزب وطن پراکنده گی های است . اکنون که حزب وطن بازگشت دوباره خود را به وضعیت سیاسی کشور اعلام داشته و بر داخلی نقطه پایان گذاشت ، زمان آن فرا رسیده است تا اعضا و واحد های ساختاری آن سیاستهای خود را توضیح تشریح و از دستبرد و توجیه غلط نجات داده شکل امروزی عمل روی آنرا مشخص سازد . (منظور من نشاندهی سیاست عملی است نه توضیح تیوریک و عام این سیاستها) .

بدون هیچگونه شک و تردید تدویر مجمع عمومی حزب وطن بزرگترین حادثه تاریخی بعد از فروپاشی تشکیلاتی این حزب است ولی تا جائیکه مسله برمیگردد به حضور عملی آن در وضعیت سیاسی کشور این حضور با پیگیری و قرائت جدید از سیاست های بنیادی حزب مفهوم مییابد ، ساختار ها بخودی خود هدف نیستند بلکه وسایل تحقق اهدافی اند که این ساختار ها برای تحقق آن ایجاد گردیده اند . مخصوصاً در شرایط متغیر موجود نقش این ساختار ها در انسجام عمل از اهمیت استثنایی برخوردار اند .

به پیروی از تصاویر و فیصله های مجمع عمومی حزب وطن مورخ ۵میزان ۱۳۹۱ باید به تمام نیروهای وطن دوست ، به همه آنانیکه به ترقی ، پیشرفت و دموکراسی می اندیشند ، به تأمین صلح و احقاق حقوق بشر می اندیشند ، با وصف اختلافات و تفاوت نظر در دیدگاه ها مراجعه صورتگیرد که هرچه زودتر بر اساس نکات نظر مشترک و ضرورت های حیاتی جریان وطن دوست و ترقیخواه مساعی خود را (مخصوصاً در مورد انتخابات که پیشروست) مشترک سازند راه دیگری وجود ندارد ، یا خود برای مقابله با اشکال مختلف بنیاد گرایی وارد میدان می شویم ، یا آنرا که علنی و شفاف درین میدان ایستاده است مشترکاً حمایت میکنیم .